

## Nostalgia in Tarikh-i-jahan-gusha of Juwayni

A. Soleimani<sup>1</sup>, M. Soleimani<sup>2</sup>

## بررسی زمینه‌های دلتنگی در تاریخ

### جهانگشای جوینی

علی سلیمانی<sup>۱</sup>، مرتضی سلیمانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷

### Abstract

Tarikh-i-jahan-gusha is one of the historical book in seventh century that has written in technical and skilful prose. this book that has written in Mongol period (650-658) in sense of history and literary form plays very important role. Ata malik who himself was observer of many slaughters and killings of Mongols in Iran has explained many of them in his book. this person naturally is not inattentive about his environs and won't tolerate desolation of his age. regretting about past time and explaining the chaos situation of Iran and Iranian people is seen in whole book. in this article is proving that in Tarikh-i-jahan-gusha the social nostalgia is more than personal nostalgia and Juwayni by using linguistic function could show this regret and worry properly.

**Keywords:** Juwayni ,Tarikh -i-jahan gusha , Nostalgia Individual ,Collective.

### چکیده

یکی از کتاب‌های قرن هفتم هجری تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی است که به نثر فنی و فاضلانهای نگاشته شده است. این کتاب که در دوره مغولان (تألیف: ۶۵۸ - ۶۵۰) به نگارش در آمده است، از نظر ادبی و تاریخی ارزش فراوانی دارد. عطاملک که خود شاهد قتل و کشتار مغولان در ایران بوده، بسی از این موارد را در کتاب خود بیان کرده است. چنین فردی طبیعتاً نسبت به مسائل پیرامون خود بی‌توجه نخواهد بود و ویرانی‌های روزگار را تاب نخواهد آورد. افسوس گذشته و بیان فضای نابسامان ایران و ایرانی در کل کتاب دیده می‌شود. در این مقاله اثبات شد که نوستالژی جمعی مرتبط با اجتماع در تاریخ جهانگشا بیش از نوع فردی آن وجود دارد و جوینی با استفاده از کارکردهای زبانی به خوبی توانسته است این غم و افسوس را به نمایش بگذارد.

**کلیدواژه‌ها:** جوینی، تاریخ جهانگشا، نوستالژی، فردی، جمعی.

1. Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Qom University.

2. M.A. Holder of Persian Language and Literature, Qom University.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم. (نویسنده مسئول) [alisoleimani1369@yahoo.com](mailto:alisoleimani1369@yahoo.com)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم و دبیر آموزش و پرورش.

## مقدمه

جوینی از جمله تاریخ‌نویسانی است که سال‌های سال شاهد و ناظر فتنه و خرابی و قتل و کُشتار هموطنان خود به دست مغولان بوده است. فردی چون جوینی که تاریخی چون جوی خون، برای مهاجمان نوشته است، نمی‌تواند بی‌احساس و غم در برابر این اتفاقات باشد. گویا نوشتن تاریخ توسط جوینی، حربه‌ای است برای بیان وحشی‌گری تبار و انتقادی از روزگار. یادِ خوشِ روزگاران گذشته در زیر انبوهی از واژگان و انتقاد از وضع موجود، کاری است که او می‌توانسته انجام دهد. ذکر گاه‌گاه گذشته و بیان حوادث، بازتاب نارضایتی او به وضع موجود است. این عدم رضایت موجب می‌شود تا انسان به مدد تخیل، تصویر مطلوبی از گذشته خود ترسیم سازد و اندکی از غم خود بکاهد. ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی خود در مورد عظاملک این‌گونه می‌نویسد: «به شیوه مقدمه ابن خلدون جای جای مسائل فلسفی و اصول صحیح اجتماعی در علل حقیقی شکست خوارزمیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حادثه تاتار و علت‌های واقعی دیگر در پیشرفت کار چنگیز و اتباع خونریز او آورده است». (بهار، ۱۳۴۹: ۵۲/۳) از آنجا که نوستالژی گاه با شکایت از زمان حال در تقابل با گذشته همراه است، می‌توان گفت جوینی نیز چون یک منتقد و جامعه‌شناس گاه در تاریخ جهانگشا، به بیان مطالبی پرداخته است که حسرت و غم گذشته را بازگو می‌کند. روحیه وطن‌دوستی علاءالدین عظاملک در نوع بیان و لحن گفتاری او آشکارا

عظاملک جوینی (وفات: ۶۸۱ هـ ق) یکی از اعضای خاندان جوینی است که از صاحب منصبان دولت‌های سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان به شمار می‌آیند. (ثروت، ۱۳۹۱: ۲۶) خاندان بهاءالدین محمد یکی از مهم‌ترین خانواده‌هایی بودند که نقش بسیار مهمی در اداره مملکت در دوره ایلخانان ایفا می‌کردند و پسران معروف بهاءالدین یعنی شمس‌الدین و علاءالدین عظاملک صاحب دیوان، بعد از پدر به مراتب عالی سیاسی رسیدند. شمس‌الدین وزارت هلاکوخان را بر عهده گرفت و عظاملک نیز به جای برادر به حکومت بغداد (به مدت ۲۴ سال) نامزد شد. (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۴۰۹) این نفوذ صاحب دیوانان در دوره ایلخانان قطعاً در ترمیم و بازسازی بسیاری از شهرها و مشکلات مردم نقش داشته است. (عباسی و مهرکی، ۱۳۸۸: ۱۳) طبیعتاً سخنان فردی که خود در خلال ارکان حکومتی است و همچون بیهقی ناظر به حوادث سیاسی و اجتماعی روزگار می‌باشد، ارزش بسیاری از نظر درستی خواهد داشت و به عنوان منبع دست اول به شمار می‌رود. تاریخ جهانگشای جوینی یکی از ارزنده‌ترین تاریخ‌های موجود از دوره مغولان و خوارزمشاهیان و اسماعیلیان است که اطلاعاتی بسیار سودمند به دست می‌دهد و این خود باعث استفاده متون تاریخی دیگری چون تاریخ و صاف، جامع التواریخ، تاریخ مختصر الدول، الفخری، تاریخ بناکتی و ... از اطلاعات این کتاب شده است.

### نوستالژی از نظر لغت

واژه فرانسوی نوستالژی nostalgia از دو جزء یونانی nosta به معنی بازگشت به خانه و algia به معنی درد تشکیل شده است، که در ابتدا برای سربازانی که از وطن خود دور بودند و آرزوی بازگشت به سرزمین مادری خود را داشتند، به کار رفته است. این واژه در فرهنگ‌های لغت در معانی‌ای چون حسرت، حسرت گذشته، یاد گذشته، دلتنگی، غم غربت، غربت‌زدگی، هوای وطن، غریبی (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۱۱۱۵)؛ حسرت گذشته و احساس غربت، غم غربت (باطنی، ۱۳۷۵: ۶۲۲)؛ دلتنگی برای میهن (حییم، ۱۳۹۰: ۶۵۹) و احساس غم آمیخته با شادی وقتی کسی به دوره یا رویدادهای شاد گذشته در زندگی خود فکر می‌کند، یاد گذشته، حسرت ایام گذشته (مشیری، ۱۳۸۶: ۲۲۶۷) آمده است.

### نوستالژی از نظر اصطلاح

نخستین بار این اصطلاح در علم پزشکی مطرح و از آنجا وارد علم روان‌شناسی گردید و بعدها به عرصه ادبیات و فلسفه وارد شد و توانست درون مایه بسیاری از متون ادبی را به خود تشکیل دهد و حسرت نویسنده و یا شاعر را بر مسائل گوناگون بیان کند. «نوستالژی که از روان‌شناسی وارد ادبیات شده، در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمینی

قابل رؤیت است و آنجا که به بیان خرابی‌ها و قتل و کشتار مغولان می‌پردازد، اوج نوستالژی و غم و اندوه او را می‌توان در جای‌جای کتاب مشاهده کرد. از این‌رو، ما در این مقال تلاش خواهیم کرد تا مواردی از حسرت فردی و جمعی گذشته که نویسنده در اثر منثور خود بدان‌ها اشاره کرده است را نشان دهیم.

### پیشینه تحقیق

در باب نوستالژی در ادبیات سنتی، چندان تلاشی صورت نگرفته است به جز مواردی چون «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو» از جهانگیر صفری و حسین شمسی، «بررسی نوستالژی در شعر فخرالدین عراقی» از حسین دهقانی فیروزآبادی و محمد حبیب‌الهی، «نوستالژی در آثار ناصر خسرو، نظامی و خاقانی» از احمد رضا صیادی و علیرضا نوری، «نوستالژی وطن و غم مهاجرت در دیوان طالب آملی» از رضا قنبری عبدالملکی. در مقابل شاعران معاصر تعداد بیشتری از این موضوع را به خود اختصاص داده‌اند. در کتاب *روانشناسی درد مهدی شریفیان* به بررسی این موضوع در شعر هشت شاعر معاصر پرداخته‌اند. همچنین مقالاتی چون «غم غربت در شعر معاصر» از یوسف عالی عباس‌آباد، «از غم و حسرت شاعران کلاسیک تا نوستالژی شاعران رمانتیک» از برات محمدی و سمیه عباس‌زاده و... نیز به این موضوع اختصاص دارند.

دارای برنامه‌ای ویژه هستند که شامل این اصول می‌شود: ۱. آزادی، ۲. شخصیت، ۳. هیجان و احساسات، ۴. گریز و سیاحت، ۵. کشف و شهود، ۶. افسون سخن. منظور از گریز و سیاحت «آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال است» که با نوستالژی ارتباط می‌یابد. (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۹۲)

#### مؤلفه‌های کلام نوستالژیک

از مؤلفه‌هایی که برای کلام نوستالژیک بر شمرده‌اند، می‌توان این موارد را نام برد: ۱. دل‌تنگی؛ ۲. بازگشت به وطن و زادگاه؛ ۳. بیان خاطرات همراه با افسوس و حسرت؛ ۴. یاد کردن حسرت بار دوران کودکی؛ ۵. اسطوره پردازی؛ ۶. آرکائیسیم یا باستان‌گرایی؛ ۷. پناه بردن به آرمان‌شهر. (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۳)

#### تقسیم‌بندی نوستالژی

نوستالژی می‌تواند به صورت فردی یا جمعی بروز کند. حسرت فردی شامل یاد دوران کودکی و بر باد رفتن عمر، جوانی، پیری و در پی آن مرگ و به طور کلی هر آنچه با روح و روان فرد سروکار دارد، می‌شود. نوستالژی فردی از نظر زمانی خود به آنی و مستمر تقسیم می‌گردد؛ که نوستالژی آنی عبارت است از اینکه نویسنده یا شاعر لحظه‌ای از گذشته خود را در اثر منعکس می‌کند و نوستالژی مستمر یعنی کل یک متن یا

که یادهايش را در دل دارد، حسرت‌آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵/۲) و یا می‌توان گفت: «رفتاری ناخودآگاه است که در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند و متجلی می‌شود. احساس عمومی، طبیعی و غریزی که در میان انسان‌هاست. هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع می‌کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با نوعی حالت لذت سکرآور شود، دچار نوستالژی شده که در زبان فارسی آن را غالباً به غم غربت و حسرت گذشته تعبیر کرده‌اند». (شریفیان، ۱۳۸۵: ۳۴) در اشعار شاعران کلاسیک ما چون ناصرخسرو، نظامی، خاقانی، مولانا و حتی در ادبیات معاصر در اشعار شاعرانی چون فروغ فرخزاد و نوستالژی‌های اسطوره و باستان‌گرایی اخوان ثالث، نیما و... این موارد دیده می‌شود. از آنجا که نوستالژی یاد و حسرت گذشته‌ای است که با غم و افسوس همراه است، معمولاً با شکایت و نقدی همراه است که در تقابل با گذشته به وجود می‌آید. (فورست، ۱۳۸۰: ۵۳)

#### نوستالژی و مکتب ادبی رمانتیسیم

اندوه ناشی از نوستالژی صرفاً عاطفی نیست و جنبه عقلی نیز نقش بسزایی دارد. البته از آنجا که نوستالژی و حسرت گذشته با نوعی غم و احساس اندوه و تحسّر همراه است، با رمانتیک‌ها پیوند می‌یابد؛ چرا که رمانتیک‌ها بیشتر پابند احساس و خیال پردازی‌اند، برخلاف کلاسیک‌ها که عقل را اساس شعر می‌دانند. رمانتیسیم‌ها

و ادب بودن، نمودی از نوستالژی فردی آنی است که جوینی بر آن حسرت خورده و اظهار ندامت کرده است: «ندامت و تلّهف بر فوت ایام تحصیل مُربح نیست، چنانک حسرت و تأسف بر اعوام تعطیل مُنجم نه.

افسوس که عمر نابیوسی بگذشت

وین عمر چو جان عزیز از سی بگذشت

اکنون چه خوشی؟ وگر خوشی دست دهد

صدکاسه به نانی چو عروسی بگذشت

(تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۲: ۶/۱)

این گونه حسرت در باب رفتن عمر در دیگر شاعران نیز دیده می‌شود. گویا چنین موردی به صورت ناخودآگاه از زبان همه جاری می‌گردد. مثلاً سعدی در مقدمه گلستان این گونه می‌نویسد: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراجۀ دل به الماس آب دیده می‌سفتم». (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۲) لحن کاربردی جمله در کنار واژگانی چون ندامت و تلّهف و حسرت و تأسف، عمق تأثر جوینی را از این موضوع نشان می‌دهد که چگونه چند سالی را به دور از علم و درس گذرانده است و اکنون هیچ فایده‌ای از آن روزگاران به دست نیاورده است. «اندوه رومانتیک از دیدن گذشت بی‌رحمانه زمان شدت می‌یابد. این اندوه معمولاً زاییده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است». (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۹۲) این بیان جوینی در جای دیگر نیز آشکارا بیان گردیده است: «مدت ده سال می‌شود که پای در راه اغتراب نهاده است و

اثری، تمام و کمال به گذشته اختصاص دارد و حسرت گذشته در تمامی ارکان نوشته جاری و ساری است. «شاعر یا نویسنده‌ای که متأثر از این نوع نوستالژی باشد، در سراسر اثر خویش تمام و کمال به گذشته خود می‌پردازد». (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۶/۲) مواردی چون از دست رفتن عمر تباه شده و دوران شاد کودکی و جوانی و... باعث اظهار دلتنگی نسبت به آنها می‌شود که نوستالژی فردی را شکل می‌دهند.

نوستالژی جمعی، خاطرات یک قوم را شامل می‌شود که با روح و خون یک ملت عجین شده است و ریشه در تاریخ و فرهنگ و اساطیر آن قوم دارد. جوینی علاوه بر نوستالژی فردی از نوستالژی جمعی نیز بهره برده است و در تاریخ جهانگشا تلاش کرده تا برخی از این حسرت‌ها را بیان کند. یادآوری خاطرات تاریخی و اجتماعی روزگاران گذشته و تأسف بر جامعه معاصر که بسیاری از صداقت‌ها و ارزش‌های اخلاقی پست و نابود شده، نمونه‌هایی از نوستالژی جمعی است.

### بررسی زمینه‌های دلتنگی در تاریخ جهانگشا

#### الف) زمینه‌های دلتنگی فردی

##### ۱. حسرت از دست رفتن عمر

نوستالژی همانگونه که به صورت جمعی بروز می‌یابد به صورت فردی نیز گاه بیان می‌شود. از زمانی که تاریخ شکل گرفت و روزگار سپری شد فراق، درد دوری و جدایی، غم غربت و آرزوی گذشته نیز برای انسان به وجود آمد. حسرت بر باد رفتن عمر و به دور از کسب علم

جهانگشا بروز کرده و برخلاف برخی از کتب است که افسوس مستمر را بیان می‌نمایند. این بیان و گفتار معمولاً در ایام‌البيض کهولت است که بر زبان بیشتر ظهور می‌یابد؛ هرچند گاه دیده می‌شود که چنین احساسی از زبان جوانان نیز جاری می‌شود. «وصف‌ها و نظریه‌های مربوط به رفتار متقابل اشخاص که در ادبیات عرضه شده است، از حدود روان‌شناسی عامیانه زمان و مکان خود تجاوز نمی‌کند و بنابراین غالباً رنگ حادثه خاص دارد و تابع هوای دل است». (گورویچ، ۱۳۶۹: ۴۹)

#### ب) زمینه‌های دلتنگی جمعی

##### ۱. حسرت از دست رفتن ارزش‌ها

در متن تاریخ جهانگشا می‌توان حسرت نابودی ارزش‌های انسانی را مشاهده کرد. فضای افسار گسیخته دوران مغول و فتنه و آشوب همه‌جانبه کشور باعث از بین رفتن چنین ارزش‌هایی شده است و دیدن این وضعیت برای فردی چون جوینی که خود و خاندان خود سال‌ها در ایرانی متملن زندگی کرده‌اند، عذاب‌آور است و حسرت گذشته را به بار خواهد آورد. به گونه‌ای که جوینی از بر باد رفتن ارزش‌هایی چون وفا، مروت، کرم، مهربانی، دوستی و... گله و شکایت می‌کند و این حسرت گاه رنگ اجتماعی به خود می‌گیرد و همراه با اعتراضی نسبت به روزگاری است که همه چیز واژگون شده است و زین بر پشت قرار گرفته است: «صَرَط و صَفَع را از لطف طبع - طَبَعَ اللهُ عَلَي قُلُوبِهِمْ - پندارند و

از تحصیل اجتناب نموده و اوراقِ علوم، نسجِ علیه العنكبوت شده و نقوش آن از صحیفه خاطر محو گشته» (تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۲: ۷/۱) که علاوه بر افسوس گذر عمر به بطالت و به دور از علم، غم دوری ده ساله وطن که همراه امیر ارغون برای باز دادن محاسبات اموال و دفع تهمت‌های دشمنان به قراقورم در رفت و آمد بوده، نمایان می‌شود. این گذر عمر در نزد جوینی چنان دردناک بوده است که در جایی دیگر باز از آن نالیده و خود را از اینکه نصیحت پدر خود را به گوش هوش، ننوشیده ملامت کرده است: «پیش از آنکه سن شیبیت بیست به دندان گیرد، به کار تحریر و دیوان اشتغال نمودم و به ممارستِ اشغال و ملابستِ اعمال، در اکتساب علوم اهمال فرمودم و از نصیحت پدر خویش - مَدَّ اللهُ فِي عَمْرِهِ مَدًّا وَ جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّوَابِ سَدًّا - که زیور هر عاطل است و دستور هر عاقل، غافل ماندم:

بُنِيَ اجْتِهَادٌ لِاقْتِنَاءِ الْعُلُومِ تَفَرُّ بِاجْتِنَاءِ ثَمَارِ الْمُنَى

أَلَمْ تَرَ فِي رُفْعِهِ بَيِّدًا إِذَا جَدَّ فِي سَبْرِهِ قَرْنَآ...

(همان: ۶/۱)

به طور کلی چنین برداشت و بیانی در بسیاری از اشخاص حتی افراد موفق که سال‌های سال به علم و درس هم پرداخته‌اند، دیده می‌شود و عظاملک جوینی نیز یکی از این بزرگان است که بر عمر خود افسوس خورده است و این تلقی در ذهن او وجود داشته، که می‌توانسته از عمر خود بهره بهتری را بردارد. البته این بیان نوستالژیک فردی به صورت آنی در تاریخ

چارچوب سبک‌شناسی مؤلف‌مدار به ویژه هنگام بررسی روان‌شناختی اثر بسیار اهمیت می‌یابد» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۶/۲) و در مقابل آدلر در یکی از اصول عمده نظریه خود درباره شخصیت این گونه می‌آورد: «خودآگاهی مرکز شخصیت است. آدمی فردی است خودآگاه و همه اهمیت او به خودآگاهی اوست. او از کمبود و از نارسایی‌های خویشتن آگاهی دارد و از هدف‌هایی که دنبال می‌کند نیز مطلع است، می‌داند چه می‌خواهد، می‌داند چه می‌کند و می‌داند به کجا می‌رود، برای کارهایی که خواهد کرد، نقشه می‌کشد و طرح می‌ریزد و به عمل می‌پردازد. در این زمینه احساس حقارت و لزوم جبران آن و اصل برتری جوینی انگیزه‌های رفتاری او واقع می‌شوند.» (سیاسی، ۱۳۷۰: ۱۲۱)

علاوه بر چنین مناسب واژگان، جوینی از توانایی دیگر واژگانی یعنی تقابل و تضاد همچون اختیار-اشارار، کریم - لثیم و... برای ترسیم زمان‌های از دست رفته، استفاده کرده است که این خود نمایانگر تقابل گذشته و حال می‌باشد و نوعی انگشت اعتراض همراه با حس نوستالژیک بر وضعیت موجود است. گاه نیز جوینی نبود وفا و کرم در میان افراد روزگار را چون سیمرغی نادر و کبریت احمری می‌داند: «و چون وفا و کرم که از لوازم و محاسن شیم بزرگانست - و درین روزگار چون سیمرغ و کیمیا ناموجود - بر ذات او غالب [بود]...» (تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۲: ۱۹۸/۱) این‌گونه کاربرد و استفاده از تشبیه صرفاً در راستای ذهن حسرت-گرای جوینی شکل گرفته است که او نبود وفا و

مشامت و سفاهت را از نتایج خاطر بی‌خطر<sup>۲</sup> شناسند. در چنین زمانی که قحط سال مروّت و فتوت باشد و روز بازار ضلالت و جهالت، اختیار ممتحن و خوار و اشرار ممکن و در کار، کریم فاضل تافته دام محنت و لثیم جاهل یافته کام نعمت، هر آزادی بی‌زادی و هر رادی مردودی و هر نسیبی بی‌نصیبی و هر حسیبی نه در حسابی و هر داهیمی قرین داهیه‌ای و هر محدثی رهین حادثه‌ای و هر عاقلی اسیر عاقله‌ای و هر کاملی مبتلی به نازله‌ای و هر عزیز تاجع هر ذلیلی به اضطرار، و هر با تمیزی در دست هر فرومایه‌ای گرفتار [...] توان دانست که در ارتقای مدارج علیا و استقرای مدارج قصوی ارباب فطانت و اصحاب کیاست مجهود تا به چه غایت بذل کنند.» (تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۲: ۵/۱)

دیدن وضعیتی چنین که برخلاف صورت رایج ایران بوده است، باعث شده تا عظاملک جوینی با نگاه خاص خود از کارکردهای زبانی در تاریخ جهانگشا بهره‌بردار و چنین مناسب واژگان در متن، نشان از درهم ریختگی جامعه و بی‌ارزش شدن افراد و آثار می‌دهد که غم متکلم را به مخاطب انتقال می‌دهد و حس نوستالژیکی را برمی‌انگیزد که ناشی از ضمیر آگاه یا ناخودآگاه نویسنده می‌باشد. در اینکه بیان نوستالژیک و حسرت خوردن به صورت آگاه یا ناخودآگاه اتفاق می‌افتد، اختلاف است. استاد انوشه می‌نویسد: «نوستالژی در ادبیات رفتاری است که معمولاً ناخودآگاه در شاعر یا نویسنده بروز کرده متجلی می‌شود و از همین رو اهمیتی سبک‌شناختی پیدا می‌کند. نوستالژی در

اختلالی هر چه عظیم‌تر به کار طریقت راه یافت و زمان انقراض ائمه دین و انقطاع پیران طریقت فراز رسید». (منور، ۱۳۶۶: ۵ - ۴)

مجموع این حسرت و از دست رفتن ارزش‌ها باعث می‌شود تا جوینی نیز که فردی متعصب است، آبروی مسلمانان را در معرض خطر بداند و حسرت گذشته‌ای که دین با تمامی موازین شرعی آن به خوبی رعایت می‌شده است، را بخورد و او را بر انگیزاند تا مقایسه‌ای بین آن وقت و اکنون انجام دهد: «و در آن وقت مسلمانان را به نظر احترام می‌نگریسته‌اند و جهت احتشام و تیمن را خرگاه‌های پاکیزه از نمد سپید برمی‌داشته‌اند و اکنون سبب تهمت یکدیگر و معایب اخلاق دیگر، چنین خویش را خوار و خَلَق کرده‌اند». (تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۲: ۶۰/۱) یاد حشمت و شکوه مسلمانان و علمای گذشته به همراه احترامی که بر آنها قائل بودند و دیدن خرگاه‌های سپید و پاکیزه‌ای که پیوسته از برای آنها بر پا می‌شد و مقایسه با این تهمت و بد رفتاری و وضعیت موجود در روزگار مغولان، حسی غم‌انگیز آمیخته با خوشی آن روزگاران در فرد ایجاد می‌کند. نمونه دیگر همین غم و اندوه را در خوابی که از سلطان محمد خوارزمشاه در باب روی خراشیدن و موی پریشان کردن و لباس سیاه پوشیدن و نوحه کردن اشخاص نورانی یا اسلام بیان می‌دارد، می‌توان دید. (همان: ۱۳۴/۱ - ۱۳۳)

فرد دقیق و باریک‌بینی چون جوینی از این اوضاع ناراضی است و تلاش می‌کند تا چون

کرم را در جامعه به سیمرخ و کیمیا مانند کرده است، تا وجه شبه کمیاب بودن و یا نبودن را برجسته‌تر سازد. استفاده از ایماژهایی چون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز راهی دیگر از کارکردهای زبانی است تا نویسنده بتواند افسوس خود را بیان دارد و آرزوی وضعیت مطلوب کند. چنین نابودی ارزش‌های انسانی از زبان صاحب نفثه‌المصدر نیز جاری گشته است: «نه در دیار مروّت دیناری، نه در رباع فتوت نافخ ناری». (زیدری، ۱۳۸۹: ۹۴)

## ۲. حسرت از بین رفتن دین و مذهب

دغدغه دین و مسلمانان همواره بعد از اسلام مورد توجه نویسندگان فارسی‌زبان و عرب‌زبان بوده است. مثلاً نجم‌الدین رازی در *مرصادالعباد* در این باب این‌گونه می‌نویسد: «لاجرم خوف آن است که از دین، قال و قیلی که در بعضی افواه مانده است، از پیش برخیزد و جهان قال و قیل کفر گیرد. آنچه حقیقت مسلمانی بود در دل‌ها بنماند، الا ماشاءالله، در زبان‌ها نیز بوی آن می‌آید که نماند، و به شومی چنین احوال است که حق - تعالی - قهر و غضب خویش را در صورت کفار تثار فرستاده است تا چنان‌که حقیقت مسلمانی برخاسته است، این صورت‌های بی معنی نیز بردارند» (رازی، ۱۳۸۳: ۲۰۷) و محمد بن منور در *اسرارالتوحید* این‌گونه می‌نالد: «بزرگان دین و پیشوایان طریقت به نقاب خاک محتجب شدند. روزگار قحط مسلمانی و عزت دین پدید آمد و کار دین تراجمی تمام گرفت و



و دیدن شده‌هایی که زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند و خورش از لحوم کلاب و فارات کنند، بوی خراسان خور آیان را در ذهن جوینی به یاد می‌آورد و اشک افسوس از قلم او بیرون می‌ریزد تا چون چنگ بر صورت خود بزند و نوای «اکنون بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً - که مطلع سعادت و مبرآت و موضع مرادات و خیرات بود و منبع علما و مجمع فضلا و مریع هنرمندان و مرتع خردمندان و مشرع کفاه و مکرع دهاه و لفظ دُرّبار نبوی را ازین معنی اخبارست العِلْمَ شَجَرَهَ اَصْلِهَا بِمَكَّةَ وَ ثَمَرُهَا بِخُرَّاسَانَ - از پیرایه وجود متجلبیان جلباب علوم و متحلیان به حلیت هنر و آداب خالی شد و جمعی که به حقیقت، حکم فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفًا اَصَاغُوا الصَّلَاةَ وَ اَتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ دارند، باقی ماندند». (همان: ۴/۱) این بسامد افعال «بود و شد و گشت» عمق تحسّر و تأثر جوینی را در تقابل گذشته و حال نشان می‌دهد که به صورت ناخودآگاه و یا خودآگاه بر زبان صاحب دیوان رانده شده و آیه مورد استفاده او نیز در تعریض این نکته است که اهل علم و ایمان از بین رفته‌اند و فاسقان و جاهلان در حال جولان دادن هستند. گاه جوینی خارج از روایت تاریخ و به صورت جمله معترضه‌ای چنین می‌گوید: «هر کس را که بضاعت فضل، سرمایه بودی - و آن خود را رواجی نیست - در جناب<sup>۳</sup> او آن متاع رواج گرفتی...». (همان: ۲۳۲/۱) اوج این گونه از نوستالژی جوینی را می‌توان در خصوص توصیف خرابی و کشتار شهر نیشابور ملاحظه کرد که این امر موجب

مُصلِحی اجتماعی مردم را به دوستی و مهربانی فراخواند و ندای نوستالژی جمعی از کلام او شنیده می‌شود: «هیئات هیئات در هر سینه‌ای که نهال مخالفت کاشته باشی و از خون دل‌ها بیخ آن را آب داده، از بار آن جز خار ثمار و زخم روزگار چه توقع کنی؟» (همان: ۱۸۳/۲) «همه این سفرهای رویایی در آرزوی یافتن محیط زیبا و مجلل و رنگ‌های تازه و بالاخره آن زیبایی کمال مطلوب است که هنرمند رومانتیک آرزوی نیل به آن را دارد». (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۹۳)

### ۳. حسرت از بین رفتن علم و ادب و فضل

نوستالژی جمعی جوینی در این مورد نمودی بارز دارد و دیدن جامعه‌ای خالی از علم و ادب و فضل، ذهن او را به بزرگانی چون رودکی و فردوسی و ابوسعید ابی‌الخیر و خاقانی و... باز می‌گرداند و روح او را به درد می‌آورد و پیوسته این مطلب را به رشته تحریر می‌کشد و این حسرت نیز رنگ اجتماعی به خود می‌گیرد: «به سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون‌دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس مندرس و معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پای مال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروف فتن و مَحَن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار، مُعَرَّض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند» (تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۲: ۳/۱) و در ادامه می‌گوید: «در ایام مُتَقَدِّم که عقد دولت فضل و مدعیان آن منتظم بود». (همان: ۳/۱) افسوس بودها و زیور علم و ادب،

غار ت آبادی‌ها و ویرانی شهرها می‌داند و معتقد است این بلا، بلایی است که آشکار شدن اثرات آن، برخلاف دیگر ویرانی‌ها یکی دو قرن زمان لازم دارد. (همان: ۱۲۱) بعد از حمله مغول است که ایرانیان از شادباشی دوران سبک خراسانی به دور افتادند و با غم و اندوه دست به گریبان گشتند. چنین حسرتی نه تنها در زبان شعری نویسندگان، بلکه در قوالب آن نیز تأثیر گذاشت و قوالب شعری را از قصیده به سمت و سوی غزل کشانید و به طور کلی روحیه غم را به ایران تزریق نمود. شدت علاقه جویینی به علم و فضل چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، به حدی است که دیگر توان بازگویی این حسرت‌ها و اوضاع آشفته روزگار را ندارد و این گونه از زبان علم و فضل و ادب می‌نالد: «و دیده فضل و معالی خونابه می‌بارید». علاوه بر این موارد برخی ابیات تضمین شده او نیز تا حد زیادی در راستای این اندوه جمعی از بین رفتن علم و ادب و فضل آورده شده است:

آزاده دلان گوش به مالش دادند

وز حسرت و غم سینه به نالش دادند

پشت هنر آن روز شکستست درست

کین بی‌هنران پشت به بالش دادند

(تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۲: ۵/۱)

#### ۴. حسرت از نابسامانی اوضاع جامعه

از دیگر نموده‌های نوستالژی در تاریخ جهانگشا، دیدن وضعیت نابسامان جامعه است که حاکی از نوستالژی جمعی جویینی است. همانگونه که

می‌شود که جویینی از چنان رقت احساسی برخوردار شود که احساس کند نثر وی نمی‌تواند بیانگر عمق جنایات مغول باشد، از این روی به شعر و یا نثر مسجع روی می‌آورد. در واقع ذکر واقعه نیشابور که با اندوهی جانکاه نوشته شده است، مبتنی بر احساس حسرت از دست رفتن شهری آباد و مرکزی پُر رونق از جهت علم و دانش و فضل است و همین امر سبب شده که این بخش از نوشته جویینی همانند قصیده‌ای جلوه کند که ابتدای آن دارای تغزل است و نیز بیت تخلص و تنه اصلی شعر یعنی مدح را دارا می‌باشد و در پایان همانند ساختار قصیده، دارای دعا و دیگر عناصر قصیده است که این تکنیک ادبی نویسنده، بیانگر عمق احساس نوستالژیک وی نسبت به این شهر و علماء و فضلاء کشته شده، می‌باشد. «مردم [ممالک اسلامی شرق تحت استیلای مغول] در نیمه اول مائه هفتم به علت انقلابات و کشمکش‌ها و قتل و خرابی‌ها و در نیمه دوم آن بر اثر تلف شدن کتابخانه‌ها و ویرانی مدارس و کشته شدن معلمین و مدرسین، مجال یا وسایلی جهت کسب علم و ادب که بیش از هر چیز فراغت خاطر می‌خواهد، نداشتند. به علاوه غالبین یعنی مغول، نه قابل درک این قبیل لطایف بودند و نه خواهان و خریدار این گونه امتعه و اساساً جنس معیشت و نوع معتقدات و عادات ایشان با این قسم معارف تناسبی نداشت». (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۵۰۴) شدت ویرانی فرهنگی ایران به حدی است که عباس اقبال این صدمه را وخیم‌تر از قتل و

نیافته، بلکه نویسنده با استفاده از اشعار عربی و گاه جملات و تضمین‌های قرآنی توانسته است این حسِ درونی خود را بیان دارد. مثلاً در این ابیات که از ابوالشیص الخزاعی استفاده کرده است، می‌توان چنین دید:

أَهَاجَكَ وَاللَّيْلُ مُلْقَى الْجِرَانِ

عُرَابٌ يَنْوَحُ عَلَيَّ غُصْنِ بَانٍ

يَحْقُ لِعَيْنَيْكَ أَنْ لَا تَجِفَّ

دُمُوعُهُمَا وَهُمَا تَقَطَّرَانِ

فَفِي نَعَبَاتِ الْعُرَابِ اغْتَرَابٌ

وَ فِي الْبَانِ بَيْنُ بُعَيْدِ النَّدَانِ<sup>۴</sup>

(همان: ۱۳۴/۱)

که در واقع بیانگر گریه همیشگی و افسوس پایدار او بر اوضاع حاکم است. شدت خونخواری مغولان و ویرانی‌های همه‌جانبه آنان به حدی بوده است که برخی از مورخین حمله مغولان را به سانحه‌ای آسمانی تشبیه کرده‌اند تا به واقع‌های تاریخی، که بازتاب آن را در بسیاری از کتب معاصر با دوره مغول می‌توان دید. «با توجه بر اینکه بسیاری از کتب تاریخی عهد مغول، وجهه و رنگی عاطفی به خود گرفته‌اند، این سمت‌گیری را نمی‌توان تنها جریانی تحمیلی و سفارشی تلقی کرد؛ بلکه می‌توان آن را نوعی انقلاب رمانتیک در نظر گرفت که در طی آن مؤلفانی چون نسوی، جوینی و... تلاش دارند تا تحت تأثیر نوعی شهود رمانتیک با برملا کردن وحشی‌گری‌های مغولان، جامعه و تاریخ را با تخیل و احساسات درآمیزند و بدین‌سان آگاهی و مکتبی را به وجود آورند که به مخالفت با نظام حاکم بپردازد». (بتلاب اکبرآبادی؛ خزانه دارلو، ۱۳۹۰: ۵۰)

گفته شد نوستالژی حسرت از دست رفته‌هاست و حاصل آن شکایت از زمان حال است که در تقابل با گذشته به وجود می‌آید. این تقابل و تضاد با گذشته باعث می‌شود تا او نگاهی منتقدانه داشته باشد و اوضاع اجتماعی را نقد و تحلیل کند: «هریک از ابناء السوق در زی اهل فسوق، امیری گشته و هر مزدوری، دستوری و هر مزوری، وزیری و هر مُدبری، دبیری و هر مستدفئی، مستوفیی و هر مسرفی، مشرفی و هر شیطانی، نایب دیوانی و هر کون خری، سر صدی و هر شاگرد پایگاهی، خداوند حرمت و جاهی و هر فرآشی، صاحب دور باشی و هر جافی، کافیی و هر خسی، کسی و هر خسیسی، رئیس و هر قادری، قادری و هر دستار بندی، بزرگوار دانشمندی و هر جمالی، از کثرت مال با جمالی و هر حمالی، از مساعدت اقبال با فسحت حالی». (همان: ۴۵/۱) دیدن این وضعیت تأسف بار جامعه و مردم، آینه روح جوینی را تیره می‌کند و چاره‌ای جز دعا در درگاه باری تعالی نمی‌بیند: «از راه عقل و نقل واجب می‌شد که خزاین مرحمت باری - جلّ جلاله - باز گشاده شود و اسباب رفاهیت و آسایش بندگان او باز آماده و صنوف برّ و رحمت بی حسابش بر انواع تکالیف عذابش - بر موجب نصّ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي - راند و سابق گردد و اولیات آن به اُخْرِيَاتِ لَاحِقِ». (همان: ۱۴۱/۱) در روزگاری که از گوش‌های راست گُشتگان پشته‌ای درست و از سرهای بریده انسان‌ها، گودال‌ها را پُر می‌کنند، چنین حسرت خوردن و اشکِ غم ریختن، طبیعی است. چنین غم و اندوه او تنها به صورت منثور و منظوم از ابیات فارسی ظهور

## ۵. حسرت دوران گذشته

عظاملک را باید نویسنده‌ای ایرانی - اسلامی دانست که همواره ایران و ایرانی در کنار اسلام و دین، دغدغه اصلی او بوده است. او به نشانه اعتراض و انتقاد به فتنه روزگار و تسلط حیوانات آدم اعضا، گاه از روزها و دورانی یاد می‌کند که امن و امان بود، سکون بود و روح، انس بود و مهربانی که در واقع نوعی دلتنگی از مدینه فاضلانه‌ای است که آن را باید در گذشته جست و جوینی خالی بودن آن را در روزگار خود احساس می‌کند. در تاریخ جهانگشا استفاده از اساطیر و تلمیحاتی که به نحوی خاص برای مسائل سیاسی - اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته شده است، یادآور دوران گذشته و دلتنگی از اسطوره‌های ایرانی و اسلامی است و حتی به مانند سعدی در بوستان، تلاش برای احیاء شکوه حماسی و قدرت بر باد رفته‌ای است که مشاهده می‌شده است. تلمیحاتی چون: اخبارِ عدلِ نوشروانی، آثارِ عقلِ فریدونی، نوشروانِ زمان، به شجاعتِ رستمِ وقت، افراسیاب، شاهکاووس، پورِ زال، چون کینه‌کشی افراسیاب از گرگین و... تلمیحاتی از جنس ایرانی هستند که برای زنده کردن زمان‌های گذشته و با این تفکر که جلوی از بین رفتن ایران و ایرانی و زنده کردن روح مبارزه با بیگانگان باشد، شکل گرفته‌اند. «اسطوره گزارشی است ناخودآگاه از پدیده‌هایی که نیک در جان و نهاد مردمان و تبارها در درازنای زمان کارگر افتاده‌اند». (کزازی، ۱۳۸۵: ۶۰) تلمیحاتی چون نوح، ثمود، صالح، یعقوب،

ایوب، عیسی مریم و... در وهله دیگر قرار می‌گیرند که حاکی از ذهنیت دینی و دغدغه حفظ اسلامی اوست. یاد این پادشاهان و پهلوانان گذشته به همراه اشارات دینی و اسلامی، صرفاً دویایی است بر درد غم غربت زمانه او که با یادکرد آن به گونه‌ای احساس شادی به همراه افتخار آن زمان را برای خود به وجود می‌آورد، تا با این امید و دلخوشی، که نوعی دلداری و آرامش به خود است، بتواند زندان روزگار مغولان را تحمل کند. «در بینش اساطیری هنگامی انسان اساطیری می‌شود که مرکز وجودش به سبب بازگشت به سرچشمه و ازل نقطه خلاق هر آیین، خاستگاه هر بنا و الهام هر کردار باشد. این نقش کیهان‌شناختی، بدون جهش و بازگشت به آغاز بی‌معنی است». (شایگان، ۱۳۷۱: ۲۲۰) این بیان اسطوره‌ای در بین شاعران و نویسندگان دیگر نیز تکرار می‌شود که ریشه در ناخودآگاه جمعی‌ای که یونگ بدان معتقد بود، دارد. در واقع می‌توان گفت که بیان اسطوره‌ای، تلاش برای یافتن بهشت گمشده و یا بازسازی جهان آغازین است که اکنون از آن خبری نیست. ژان کازنوو (Jean Cazeneuve) در مقاله اسطوره‌شناسی خود بازگو می‌کند که اساطیر به واقعیت مشروعیت می‌بخشند و واقعیت را به جهانی دیگر می‌پیوندند و جابه‌جا می‌کنند و در واقع بدان رنگ و بوی قداست می‌دهند. (کازنوو، ۱۳۷۷: ۱۹۹) کارل آبراهام (Karl Abraham) نیز در مقاله رویا و اسطوره معتقد است که هر اسطوره‌ای که از زبان فردی بیان می‌گردد، در

آن، بیش از پیش بر ارزش کتاب افزوده است. بیشترین موردی که در این تاریخ به چشم می‌خورد، خراب شدن ایران و گشته شدن ایرانیان به دست مغولان است که جوینی شاهد بسیاری از قتل و کشتارهای مردم بی گناه بوده است. این ویرانی وسیع همه‌جانبه باعث شده است تا جوینی در خلال متن کتاب به صورت آگاه و یا ناخودآگاه به بیان مواردی از غم و افسوس خود پردازد و حس نوستالژیک خود را در میان خروارها واژگان نشان دهد. نوستالژی عبارت است از بیان حسرت‌بار و اندوه گونه که با شکایت و نقد همراه است و در تقابل با گذشته به وجود می‌آید و گاه ممکن است باعث احساس شادی از آن روزگاران شود. نوستالژی عطاملک در تاریخ جهانگشا به دو صورت شخصی و جمعی بروز کرده است. در نوستالژی فردی عطاملک تنها به ذکر عمر تلف شده خود و ایام دور از علم و درس، اشک ندامت باریده است و گاه هم از غربت خود سخن گفته است، که بسامد اندکی از کتاب او را شامل می‌شود؛ اما در نوستالژی جمعی که نمود بیشتری در کتاب دارد، به مواردی چون: حسرت از دست رفتن ارزش‌هایی چون کرم، وفا، مروّت، دوستی و...، حسرت از بین رفتن دین و مذهب اسلام، حسرت از بین رفتن اهل علم و ادب و فضل، غم نابسامانی اوضاع جامعه و افسوس دوران گذشته و اساطیری اشاره کرده است. نوستالژی جمعی صرفاً با اجتماع در ارتباط است و غم دیگران خوردن را شامل می‌گردد. این بیان حسرت‌آمیز همراه با احساس غم و اندوه، تاریخ

واقع آرزویی است که او به بهشت گمشده دارد. «هر قوم در دوران پیش از تاریخ حیاتش، از آرزوهای چیزهای توهم‌آمیزی می‌سازد که در دوران تاریخی به صورت اسطوره نمایان می‌گردند ... اسطوره، بازمانده یا اثر و ردپای زندگانی روانی دوران کودکی هر قوم و خواب، اسطوره هر فرد است». (آبراهام، ۱۳۷۷: ۱۴۵) گذشته‌ای که موضوع نوستالژی است ممکن است کاملاً افسانه‌ای یا اسطوره‌ای باشد یا عصر طلایی یا آتلانتیس گمشده. در موارد بسیاری نیز گذشته کاملاً واقعی به صورت آرمانی درمی‌آیند و بینش رمانتیک برهه‌ای از گذشته واقعی را که در آن نشانه‌های منفی وجود ندارند یا بسیار کم رنگند، اختیار می‌کند و آن را به تجسم آرزوهای رمانتیک تبدیل می‌کند» (سه‌یر، رابرت؛ لوی، میشل، ۱۳۸۳: ۱۳۲) و این همان تفکری است که جوینی با بسامد فراوان این اساطیر در تاریخ خود به آن می‌اندیشیده و در واقع به جستجوی آرمان-شهر گمشده خود بوده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی یکی از زیباترین متن‌های به نگارش در آمده قرن هفتم هجری است که تأثیر زیادی در روند تاریخ-نویسی دوره‌های بعد از خود داشته و توانسته نظر بزرگانی چون ادیب عبدالله شیرازی معروف به وصاف‌الحضره، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ابن‌العبری، ابن‌الطقطقی و... را به خود جلب کند. بیان تاریخ دوره مغولان، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان در کنار جنبه ادبی

۳. در تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی به جای واژه «جناب» واژه «حیات» آورده شده است. (عباسی و مهرکی، ۱۳۸۸: ۲۰۹)

۴. «در حالی که سنگینی شب فرا رسیده، آیا صدای کلاغی که بر روی شاخه درخت بان می‌خواند تو را به هیجان آورد؟/ شایسته است که اشک چشمانت خشک نشود و همواره دو چشم‌ت اشکبار باشد/ پس در بانگ شوم زاغ دوری از وطن و غربت است و در [لفظ] بان، جدایی است که دیدار را به درازا می‌افکند». (موسویان، ۱۳۸۵: ۲۳۶)

#### منابع

استروس، لوی و دیگران (۱۳۷۷). *جهان اسطوره شناسی (مجموعه مقالات)*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹). *تاریخ مغول*. تهران: سپهر ادب.

انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*. (دانشنامه ادب فارسی). جلد ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

باطنی، محمدرضا (۱۳۷۵). *فرهنگ معاصر (انگلیسی - فارسی)*. چاپ هفتم. تهران: فرهنگ معاصر.

بتلاب اکبرآبادی، محسن؛ خزانه دارلو، محمدعلی (۱۳۹۰). «نمودهای رمانتیسیم در نفثه المصدر». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳. صص ۶۰ - ۴۷.

بهار، محمدتقی (۱۳۴۹). *سبک‌شناسی*. جلد سوم. چاپ سوم. تهران: سپهر.

ثروت، منصور (۱۳۹۱). *تحریر نوین تاریخ جهانگشای جوینی*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.

جهانگشا را با آثار رمانتیک پیوند می‌زند که دو اصل «هیجان و احساسات» و «گریز و سیاحت» از اصول شش‌گانه رمانتیک‌هاست که در بیان نوستالژیک جوینی هم دیده می‌شود. عطاالملک جوینی در انتقال این نوستالژی از کارکردهای زبانی‌ای چون: لحن کلام، چینش، تقابل و تضاد واژگانی و از ایماژهایی چون تشبیه، استعاره، کنایه و... بهره برده است و گاه از طریق جملات معترضه، استفاده از آیات، اشعار فارسی و عربی توانسته احساس خود را بیان کند و گاه نیز با به کار بردن اساطیر ایرانی و تلمیحات اسلامی، این احساس نوستالژیک را نشان داده است؛ که در واقع آرزوی بر باد رفته جوینی است که بدین صورت از زبان او جاری گشته است و در نهایت تلاشی است برای یافتن جهانی بهتر از روزگار مغولان.

#### یادداشت‌ها

۱. «فرزندم! به کسب علوم بکوش تا به چیدن میوه‌های آرزو برسی / آیا در صفحه شطرنج پیاده را ندیدی هنگامی که کوشش کرد وزیر شد؟» (موسویان، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

۲. گویا براساس مفهوم عبارت و نیز به قرینه جمله قبلی که جوینی تقابل و تهکمی بین دو چیز پست و عالی یعنی «ضرط و صفع و لطف طبع» ایجاد کرده، در اینجا نیز باید به جای «بی‌خطر» در معنای بی‌ارزش، «با خطر» در معنای با ارزش و مهم، می‌آمد تا هم تقابل و تهکم شکل بگیرد و هم معنای جمله درست گردد.

- جوینی، عطاملک (۱۳۸۲). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح محمد قزوینی. جلد ۳. چاپ سوم. تهران: افراسیاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح محمد قزوینی. به کوشش شاهرخ موسویان. تهران: دستان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی. جلد ۳. چاپ دوم. تهران: زوار.
- حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران (۱۳۹۰). *فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)*. چاپ ۲۲. تهران: فرهنگ معاصر.
- حییم، سلیمان (۱۳۹۰). *فرهنگ معاصر بزرگ (انگلیسی - فارسی)*. چاپ هشتم. تهران: فرهنگ معاصر.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۳). *مرصادالعباد*. به تصحیح و توضیح محمد امین ریاحی. چاپ پانزدهم. تهران: علمی.
- زیدری نسوی، محمد (۱۳۸۹). *نقته المصدور*. به تصحیح و توضیح امیرحسن یزدگردی. چاپ سوم. تهران: توس.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۹). *گلستان*. به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ نهم. تهران: خوارزمی.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۰). *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه تهران.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۶۶). *مکتب‌های ادبی*. جلد ۲. چاپ نهم. تهران: نگاه.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۱). *بتهای ذهنی و خاطره ازل*. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
- شریفیان، مهدی؛ تیموری، شریف (۱۳۸۵). «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر معاصر فارسی براساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث». *کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۱۲. صص ۶۲ - ۳۳.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۷). «غم غربت در شعر معاصر». *پژوهش‌های ادب عرفانی*. شماره ۶. صص ۱۸۰ - ۱۵۵.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران، بعد از اسلام تا پایان تیموریان*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فورست، لیلیان (۱۳۸۰). *رمانتیسیم*. ترجمه مسعود جعفری جزی. چاپ سوم. تهران: مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). *رویا، حماسه، اسطوره*. چاپ سوم. تهران: مرکز.
- گروویچ، ژرژ و دیگران (۱۳۶۹). *مسائل روان‌شناسی جمعی و روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه علی محمد کاردان. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- لوکاج، گئورگ و دیگران (۱۳۸۳). *رمانتیسیم (مجموعه مقالات ارغنون)*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- مشیری، مهشید (۱۳۸۶). *فرهنگ اطلس (انگلیسی - انگلیسی، انگلیسی - فارسی)*. جلد سوم. تهران: آریان ترجمان.
- منور، محمد (۱۳۶۶). *اسرارالتوحید*. به تصحیح و توضیح محمدرضا شفیعی‌کدکنی. جلد ۱. تهران: آگاه.